



انسجام ملی،
محصول عدالت،
مشارکت و احساس
تعلق است

معاون امور
زنان و خانواده
رئیس جمهوری
در گفت‌وگو با «ایران»

وفاق
مقوم انسجام
شد

اسکندر مؤمنی
وزیر کشور
در گفت‌وگو
با «ایران»

سه‌شنبه ۳ شهریور ۱۴۰۵
۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۸ • ۲۵ آگوست ۲۰۲۴
سال سی و دوم
شماره ۹۱۰۶ • ۴ صفحه
Tuesday • 25 August 2026

IranDaily
Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)

irannewspaper.ir

پایداری
ایران

«ایران» نقش گفتمان دولت چهاردهم را
در تقویت انسجام ملی بررسی می‌کند

وفاق؛ از ایده حکمرانی تا سرمایه مقاومت

• برش •

انسجام اجتماعی؛ وحدت در خیابان

همبستگی تاریخی بود. شاید و چه‌بسا حتماً، تجلی همین همبستگی ملی بود که دشمن را به صرافت انداخت تا پیش از آغاز جنگی دیگر علیه ایران، با تشدید تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم و نیز با بیرون کشیدن عروسک خیمه‌شب‌بازی از جعبه چهره‌های اعتراضات اقتصادی به‌حق مردم را به نفع خود مصادره‌کند و بعد با گسیل داشتن مزدوران خود به میان مردم، بشود عامل آن حوادث تلخی که در ۱۸ و ۱۹ دی رقم خورد.

همدردی با جامعه در شرایطی که به هر ترتیب، در جریان آن رویداد شاهد جان باختن بیش از ۳ هزار تن از فرزندانیش بود، کار آسانی نبود. با این حال، وقتی دولت چهاردهم با دستور رئیس جمهوری سامانه «همدرد» را ایجاد کرد تا در آن اسامی همه شهدای آن حوادث، فارغ از اینکه در کدام سمت ایستاده بودند، اعلام شود و اگر نامی جا ماند، با اعلام مستندات و راستی‌آزمایی به سامانه افزوده شود و نیز مردم شاهد آن بودند که مسئولانی به نمایندگی دولت به دیدار خانواده جانباختگان رفتند؛ پیشاپیش سناریوی طراحی شده دشمن برای ادعای کشته شدن ده‌ها هزار نفر در جریان اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی و تراشیدن توجیه بشردوستانه از آن ادعا برای جنگی که به مردم ایران تحمیل کرد، بی‌اعتبار شد. اینچنین بود که در میدان خیابان بودند مردمی که در زمره معترضان بودند یا حتی عزیزی در میان جانباختگان داشتند اما در صحنه دفاع از وطن و مقاومت برابر دشمن جاهتی برای به میان کشیدن شکایت‌ها و گلایه‌ها نمی‌دیدند.

از این منظر، گفتمان دولت چهاردهم، یعنی «وفاق ملی» کاش اختلافات سیاسی دانست؛ انسجام‌بخش پس از آن قرار گرفت، نمی‌توان صرفاً یک راهبرد برای اداره دولت یا سازوکاری برای کاهش اختلافات سیاسی دانست؛ وفاق در این دوره به‌تدریج به بخشی از ظرفیت بازدارندگی و قدرت ملی ایران تبدیل شد.

در واقع، هر اندازه که دشمن روی شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حساب باز کرده بود، شکل‌گیری این همبستگی محاسباتش را دشوارتر کرد. دولت وفاق، با همه کاستی‌ها و مشکلاتی که پیش رو داشت، توانست «ایران» را به نقطه اشتراک بخش‌های مختلف جامعه و نفی‌کننده همه اختلافات در برابر تهدید تمامیت ارضی و منافع ملی تبدیل کند؛ زیرا در سایه گفتگمانی که بنیان نهاد، مفهوم «همه ایران» را بر «همه اختلاف‌ها» مقدم کرد.

جانانه آنها از تمامیت ارضی و حق حاکمیت سرزمینی‌شان نبود. در تمام نزدیک به ۱۸۰ شبی که میدان‌های بزرگ در همه شهرهای ایران محمل تجلی «مقاومت ملی متحدانه همه ایرانیان» و به تعبیر رهبر انقلاب، حضور «مردم میبخت‌شده ایران» شد؛ این وحدت و انسجام خود را به‌عنوان عنصری مؤثر در پیروزی برابر ابرقدرت جهانی نشان داد که پیشرفته‌ترین تسلیحات را به میدان آورد و به سبانه‌ترین ابزار ابرقدرت جهانی نشان داد که پیشرفته‌ترین تسلیحات را به میدان آورد و به سبانه‌ترین ابزار ابرقدرت جهانی نشان داد که پیشرفته‌ترین تسلیحات را به میدان آورد و به سبانه‌ترین ابزار ابرقدرت جهانی نشان داد

دولتی که خود را متعلق به همه ملت ایران دانست و التزام داد تا منافع ملی را بر هر منفعت دیگری اولویت دهد، در عمل توانست با وجود همه مشکلات و سختی‌های اقتصادی و معیشتی که می‌توانند مسیبان اصلی یک گسست قرار بگیرند، کشور را در مسیر ترمیم شکاف‌های اجتماعی و شکل دادن به یک انسجام مثال‌زدنی قرار دهد. به‌جز سهیم ساختن زنان، اقلیت‌ها و اقوام در مدیریت کشور، آنچه سبب توفیق دولت در این امر شد، به رسمیت شناختن مطالبات و جلوگیری از اتخاذ و اجرای تصمیم‌ها و سیاست‌هایی بود که می‌توانست به تعمیق شکاف‌ها و چه بسا تکرار بحران‌های اجتماعی منتهی شود. در یکی از مهم‌ترین این موارد، مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری، توانست نهادهای عالی کشور را برای جلوگیری از اجرای قانونی همگرا کند که اگر به اجرا می‌رسید، هیچ بعید نبود تکرار بحرانی همچون آنچه در اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ روی داد را در پی داشته باشد. اما برخلاف آن سناریو، رویکردی که دولت پی گرفت و سعی کرد به موضع دیگر نهادهای نیز تعمیم و تسری دهد، نتیجه‌اش را در تجمعات مردم در میدان و خیابان نشان داد؛ جایی که تفاوت پوشش، مانعی برای حضور جوانان ایرانی و دفاع

دولت وفاق،
با همه
کاستی‌ها و
مشکلاتی
که پیش
رو داشت،
توانست
«ایران» را به
نقطه اشتراک
بخش‌های
متکثر جامعه
و نفی‌کننده
همه
اختلافات در
برابر تهدید
تمامیت ارضی
تبدیل کند؛
زیرا در سایه
گفتگمانی
که بنیان
نهاد، مفهوم
«همه ایران»
را بر «همه
اختلاف‌ها»
مقدم کرد

و بحران‌های پیش روی کشور، اثر داشته است. مصداق عینی چنین تأثیری را می‌شد در تصمیم شورای عالی امنیت ملی به تعلیق اجرای قانون عفاف و حجاب یا در رأی اکثریت اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب لوایح مرتبط با عضویت جمهوری اسلامی ایران در گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، پس از حدود ۱۳ سال معلق بودن وضعیت آن لوایح، مشاهده کرد.

انسجام و وحدت درونی که بین اجزای حاکمیت شکل گرفت، چنان بود که برخلاف همه ادوار گذشته که غیرهمسو بودن دولت و مجلس، به دلیل تعارض‌های جدی سیاسی، در مسیر اصلاح امور ایجاد مانع می‌کرد، در این دوره، باوجود همسو نبودن اکثریت کرسی‌های مجلس با رویکرد سیاستی دولت چهاردهم، نوعی همکاری خارج از انتظار بین دو قوه شکل گرفت. هرچند نمی‌توان انکار کرد که در این همکاری و همگرایی، شخص محمدباقر قالیباف نقش بی‌بدیلی ایفا کرد. او به‌عنوان شخصیتی که رقیب انتخاباتی پزشکیان بود و در مجلس نیز انتخابش از سوی اکثریت نمایندگان به ریاست، از نفوذ و اقبالش حکایت داشت، به یکی از ستون‌های اصلی خیمه وفاق و انسجام تبدیل شد؛ تا آنجا که در پی جنگ رمضان و ضرورت تلاش برای متوقف کردن جنگ تحمیل‌شده، این قالیباف بود که به اصرار و خواست رئیس جمهوری و البته با حکم رهبر انقلاب، مسئولیت اصلی تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی ایران را بر عهده گرفت؛ حتی به قیمت اینکه پایه‌های دولت و وزارت امور خارجه، سیل شدیدترین حملات و هتاک‌های معتقدان به ایده «جنگ بی‌پایان» قرار گیرد. انسجام و وحدتی که برپایه ایده

وفاق دولت چهاردهم و البته متأثر از الزامات ناشی از جنگ تحمیلی شکل گرفت، چنان بود که در نحو غالب و با صرف‌نظر از معدود دست‌اندازه‌ای ایجادشده از سوی جریان اقلیت تندرو، حکایت از آن داشت که گفتمان وفاق بر روابط و تصمیمات قوای سه‌گانه و نهادهای عالی همچون شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، با هدف گره‌گشایی از مسائل

که در آن روز مسعود پزشکیان اظهار کرد، دولت وفاق «میدان جدیدی برای همکاری درون حکومت، بین حکومت و جامعه و درون جامعه» بود. تکیه ایده وفاق، برخلاف ایده‌های پیشین، صرفاً بر شعارها و ایده‌آل‌های بعضاً انتزاعی و فاقد آثار عینی در انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ها نبود؛ بلکه برعکس، ارجاعات مشخص و معینی در دولت، از شکل‌گیری تا تعامل با سایر نهادها و قوا و تا پیگیری خواست افشار مختلف مردم داشت.

وفاق سیاسی؛ انسجام در درون

در وهله اول، آنچه دولت وفاق را متفاوت می‌ساخت، نحوه شکل‌گیری و انتخاب سطوح مختلف مدیران عالی دولت بود. دولت پزشکیان الزاماً بنا نداشت دولتی ائتلافی به معنای شرکت سه‌جانبه و مشخص‌کننده سهم و تعداد کرسی‌های مدیریتی برای هر یک از احزاب و جریان‌های حامی و همراه باشد. اما در عین حال، اراده و اصرار رئیس جمهوری در روند انتخاب معاونان و وزرای کابینه از طریق شکل دادن به کمیته‌های تخصصی و ارجحیت دادن به تخصص، تجربه و اثرگذاری که هر فرد می‌توانست در حوزه مسئولیتش داشته باشد و ادامه همین رویه، سبب شد دولت چهاردهم از حیث حضور اعضای منتسب به جریان‌های سیاسی مختلف و نیز تعدد مدیران زن و حضور اقوام و مذاهب، اعم از کرد و بلوچ و اهل سنت، در سطوح عالی مدیریت اجرایی کشور، به یک رکورد معنادار دست پیدا کند.

به این ترتیب، وفاق در عرصه سیاسی در وهله اول با حضور مدیرانی از طیف‌های مختلف اصول‌گرای و اصلاح‌طلبی و چه‌بسا جریان‌های رقیب تجلی یافت و سپس به سطح مراودات بین‌نهادی و بین‌قوای تسری پیدا کرد. مروزی بر تحولات و تصمیم‌گیری‌هایی که بویژه در مورد مسائل مهم کشور انجام شد، به نحو غالب و با صرف‌نظر از معدود دست‌اندازه‌ای ایجادشده از سوی جریان اقلیت تندرو، حکایت از آن داشت که گفتمان وفاق بر روابط و تصمیمات قوای سه‌گانه و نهادهای عالی همچون شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، با هدف گره‌گشایی از مسائل

• گزارش •

همراه خوارزمی

گروه سیاسی

۲۷ مرداد ۱۴۰۳، وقتی مسعود پزشکیان در پیشگاه نمایندگان مجلس، دولتش را «دولت وفاق ملی» معرفی کرد و در توضیح چپستی آن بیان کرد یعنی «دولتی که خود را متعلق به همه ملت ایران، موظف به تأمین حقوق شهروندی همه ایرانیان و ملتزم به اولویت بخشیدن به منافع ملی بر هر منفعت دیگری می‌داند»، کمتر کسی گمان می‌کرد که طرح‌ریزی و بنا گذاشتن چنین گفتگمانی به یکی از بنیان‌های اصلی مقاومت ملی و پیروزی ایران در هنگامه مواجهه با جنگی تمام‌شود که اتفاقاً حدود دو هفته پیش از همان سخنرانی و با ترور یکی از میهمانان مراسم تحلیف، نشانه‌های جدی آغاز شدنش پدیدار گشته بود و بعد در دو مقطع ۱۲ روزه و ۲۹ روزه، به تمام‌عیارترین شکل ممکن از سوی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران تحمیل شد. واقعیت امر این بود که چنین دیدگاهی در برخی ادوار گذشته دولت نیز با ادبیاتی کمابیش مشابه مطرح شده بود؛ از «ایران برای همه ایرانیان» که یکی از شعارهای اصلاح‌طلبان بود تا تأکید اعتدال‌گرایان بر «حقوق شهروندی» و «صلح، آشتی و اخلاق» و حتی با مقداری تسامح، شعار «دولت مردمی؛ ایران قوی» در دولت سیزدهم. اینها شعارها و ایده‌هایی بودند که هر یک به نحوی خواست دولت برای معرفی کردن خود به‌عنوان نماینده عالی و حافظ منافع همه مردم ایران، از هر قشر و به هر عقیده را به نمایش می‌گذاشتند.

با این حال، وفاق ملی برای تبدیل شدن به بنیانی انسجام و وحدت، از همان گام‌های اول در مسیری پیش رفت که شکل دادن به یک اکثریت منسجم و هم‌صدا در هنگام مواجهه با دشمن خارجی و امکان صرف‌نظر کردن طیف گسترده‌ای از افراد جامعه از مسائل مورد اختلاف و اعتراض را در برزنا نیاز کشور به همدلی و وحدت ممکن ساخت. چه اینکه همان طور

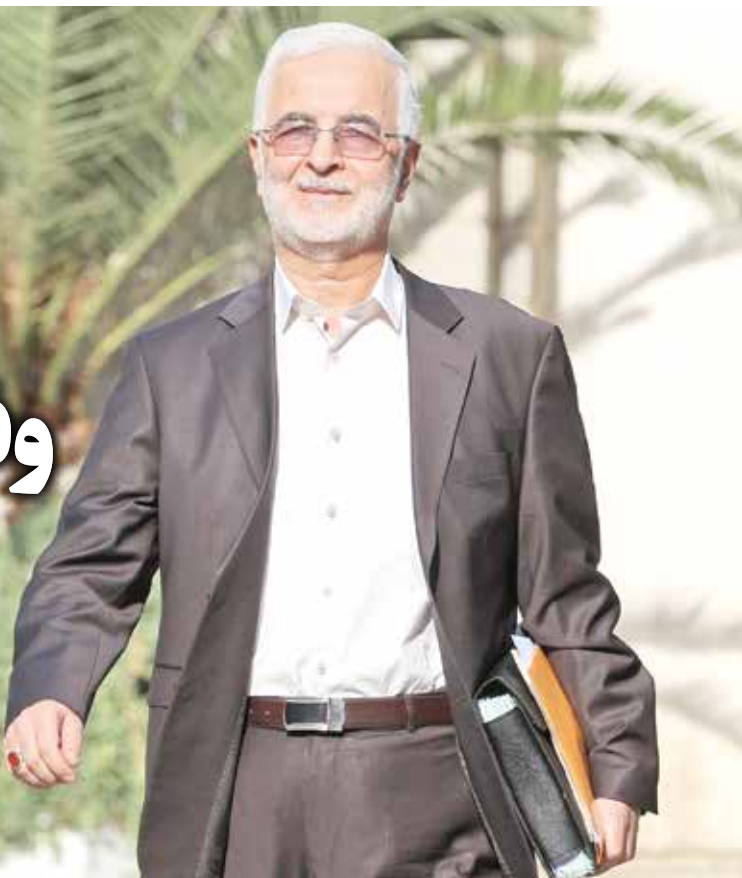


در ارزیابی عملکرد وزارت کشور در مدیریت بحران، یکی از مهم‌ترین موارد، حفاظت از جان و امنیت مردم است. اگر بخواهید عملکرد وزارت کشور را با چند شاخص مشخص ارزیابی کنید، مهم‌ترین شاخص‌ها چیست؟

در مدیریت بحران، به‌صورت طبیعی اولین مؤلفه، حفاظت از جان شهروندان است؛ یعنی محافظت از همه شهروندان در مقابل حملات دشمن، بمباران‌ها و خطراتی که در کشور حادث شد. بنابراین، اولین شاخص مورد توجه، حفاظت از جان مردم بود. دومین موضوع، حفظ آرامش مردم بود. مدیریت استان‌ها و شورای امنیت کشور تلاش کردند به‌گونه‌ای عمل کنند که مردم آرامش خود را حفظ کنند. بنابراین، حفظ آرامش و امنیت روانی عمومی مردم، چه از طریق رسانه‌های محلی، چه از طریق استانداران و سخنرانی‌های آنان و چه از طریق انتمه محترم جمعه، یکی دیگر از شاخص‌های مورد توجه وزارت کشور بود و این موضوع به استانداران نیز تأکید می‌شد. در حوزه بحران، در مناطقی که زیرساخت‌ها مورد حمله قرار می‌گرفت، مانند برق، آب، بنزین، گاز و سوخت، یکی دیگر از شاخص‌های مهم، سرعت در ترمیم زیرساخت‌ها بود. به‌گونه‌ای که اگر مثلاً شبکه برق مورد اصابت قرار می‌گرفت، تلاش می‌شد مردم در کمترین زمان ممکن پایدار شبکه را شاهد باشند. در مواردی که پل‌ها، زیرساخت‌ها، ایستگاه‌های راه‌آهن و دیگر تأسیسات مورد اصابت قرار می‌گرفت و راه‌ها بسته می‌شد نیز این موضوع به‌شدت مورد توجه مدیریت بحران در استان‌ها و کشور بود. همه مردم شاهد بودند که در کمترین زمان ممکن، ایستگاه‌ها و پل‌ها بازسازی و بازگشایی می‌شد. یکی دیگر از شاخص‌ها نیز حفظ وفور کالا یا به تعبیری تأمین کالاهای اساسی بود. با وجود شرایط دشوار ناشی از جنگ و تحریم چند دهه‌ای کشور که در بسیاری از زمینه‌ها مردم را با گرانی و مشکلاتی مواجه کرده است، تلاش شد نظارت بر بازار و حوزه تنظیم بازار به حداکثر برسد و وفور کالا حفظ شود. با وجود جنگ و درگیری، جنگ ۱۲ روزه، جنگ رمضان، حملات بعد از آن به جنوب کشور، محاصره دریایی و اتفاقات دیگری که رخ داد، تا امروز الحددله در هیچ کجا کمبود کالا نداشته‌ایم و ذخایر کالایی کشور نیز اطمینان‌بخش است. بنابراین، این موارد مهم‌ترین شاخص‌هایی بود که در مدیریت استان‌ها و در زمان جنگ مورد توجه قرار گرفت.

حوزه مسئولیت‌های وزارت کشور بسیار گسترده است. یکی از اهداف یا انتظارات دشمنان و مخالفان نظام، ایجاد ناآرامی و شورش‌های خیابانی در خلال جنگ بود. آیا مواردی وجود داشت که برخی قصد اجرای چنین برنامه‌هایی را داشته باشند؟ هدف دشمن روشن بود. آنها با خطای محاسباتی خود، به خیالشان فکر می‌کردند طرف چند روز حمله، ایران را تسلیم می‌کنند و موجب فروپاشی تمدن بزرگ ایران می‌شوند، اما این خواب تعبیر نشد. بنابراین پیش‌بینی احتمال بروز ناآرامی‌های اجتماعی و تلاش دشمن برای ایجاد بی‌ثباتی داخلی، یکی از موضوع‌های مورد توجه وزارت کشور بود. در حوزه امنیت داخلی و مرزی نیز نظارت‌ها به‌صورت مستمر در ستاد وزارت کشور و با همت و هوشیاری متولیان مربوطه در نیروهای مسلح انجام شد و به مدد الهی در طول این مدت گزارش نگران‌کننده‌ای وجود نداشت. با آنکه باید به درایت و دراندیشی رهبر شهیدیمان در تشکیل فرارگاه‌هایی در برخی مناطق کشور اشاره کنم که موجب شد کوچک‌ترین تحرک‌های محل امنیت کشور، حتی در عمق کشورهای همسایه، از چشم‌ان تیزبین حافظان امنیت دور نماند. در مجموعه وزارت کشور، با توجه به جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، از پیش تدابیر لازم برای مدیریت شرایط اتخاذ شده بود. حدود یک ماه پیش از آغاز جنگ چهل روزه، دستورالعمل‌های لازم به تمامی استانداران ابلاغ شده بود و طبیعتاً در مجموعه استانداری‌ها، با بررسی تمامی سناریوها، آمادگی‌های لازم ایجاد شده بود. در کنار اقدامات اجرایی و امنیتی، موضوع انسجام اجتماعی و هوشیاری مردم نیز سهم برجسته و تعیین‌کننده‌ای داشت؛ چراکه مردم به‌درستی موضوع تجاوز بیگانه و بدخواهان را درک کردند و در مقابل آن ایستادند. آنچه بیش از همه به خنثی شدن این هدف دشمن کمک کرد، همراهی مردم بود. مردم با وجود تفاوت در سلاقی و گرایش‌ها، انسجام را مدیریت و آن صیانت کرد؟

مهم‌ترین نقطه قوت کشور، انسجام ملی، اتحاد اجتماعی و همراهی مردم با حاکمیت است و دشمن نیز دقیقاً همین نقطه قوت را هدف قرار داده است. در همین راستا، دولت چهاردهم تلاش کرده



اسکندر مؤمنی، وزیر کشور در گفت‌وگو با «ایران»:

وفاق مقوم انسجام‌شد

تقویض اختیار به استانداران اگر نبود خیلی از کارهای مردم روی زمین می‌ماند

• گفت‌وگو •

الهام یوسفی- گروه سیاسی / دولت مسعود پزشکیان در حالی فعالیت خود را آغاز کرد که کشور با مجموعه‌ای از بحران‌ها و چالش‌های کم‌سابقه در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو بود؛ از ترور شهید اسماعیل هنیه در تهران و تبعات امنیتی آن گرفته تا وقوع دو جنگ تحمیلی در فاصله کمتر از یک سال و تلاش مستمر دشمن برای ایجاد شکاف، اختلاف و دوگانگی در جامعه و ساختار سیاسی کشور. در چنین شرایطی، مدیریت امور داخلی و حفظ ثبات و آرامش کشور به یکی از مهم‌ترین آزمون‌های دولت وفاق ملی تبدیل شد؛ آزمونی که وزارت کشور به عنوان متولی اصلی مدیریت سیاسی، اجتماعی، امنیت داخلی و امور استان‌ها، بخش مهمی از بار آن را بر دوش داشت. در این میان، عملکرد وزارت کشور در دو سال گذشته و بویژه در جریان بحران‌ها و جنگ‌های اخیر، از منظر نحوه مدیریت استان‌ها، حفظ امنیت عمومی، صیانت از مرزها، تأمین نیازهای اساسی مردم و جلوگیری از شکل‌گیری خلأهای مدیریتی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. حفاظت از جان و مال مردم، تأمین

است بر اساس این رویکرد، از تمامی ظرفیت‌های موجود در کشور برای تقویت همبستگی ملی استفاده کند. شعار «وفاق ملی» دولت دکتر پزشکیان نیز زمینه همبستگی بیشتر در روزهای سخت جنگ تحمیلی، حضور و همراهی اقشار مختلف جامعه، اعم از اقوام، مذاهب و جریان‌های سیاسی را فراهم کرد. در طول این مدت نیز حفظ انسجام و یکپارچگی ملی به‌طور مستمر از طریق ابلاغیه‌ها و مصوبات در سطوح مختلف مورد تأکید قرار گرفت؛ بویژه در زمینه جمع‌ات شبانه تلاش ما این بود که این برنامه‌ها و اقدامات، بیشترین میزان انسجام را ایجاد کرده و پیام وحدت، یکپارچگی و دفاع از کشور را به جامعه منتقل کند. چرا که امروز همه ما در میدان روایت و تبیین واقعیت‌های جنگ علیه ملت ایران مسئولیت داریم. هر اقدامی که به تضعیف انسجام ملی، ناآمدی‌سازی مردم یا تخریب مسئولان منجر شود، برخلاف منافع ملی است.

هم در ایام جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و هم جنگ رمضان جابه‌جایی تعداد زیادی از شهروندان و بویژه تمرکز بیش از حد جمعیت در استان‌های شمالی، یکی از نمودهای برجسته شرایط پال‌لتهاپ بود. با این حال، شاهد مشکل حادی مانند کمبود محسوس کالا، درگیری در فروشگاه‌ها، مشکل جدی در تأمین بنزین یا بروز مسائل امنیتی نبودیم. وزارت کشور چگونه این وضعیت را مدیریت کرد و آیا از قبل پیش‌بینی و آمادگی لازم وجود داشت؟

در حوزه اقتصادی، یکی از اولویت‌های اصلی، اطمینان از استمرار تأمین و توزیع کالاهای اساسی بود. در حوزه توزیع کالای کارگروه‌های تنظیم بازار در سطح ملی و استانی به‌صورت مستمر فعال بودند و با نظارت بر زنجیره توزیع و مقابله با احتکار، از ایجاد کمبود جلوگیری کردند. برای نمونه، استانداران سیستان و بلوچستان و آذربایجان



غربی در تأمین و توزیع کالا برای سایر استان‌ها نیز مشارکت داشتند. در کنار آن، تدابیر لازم برای مقابله با اقدامات دشمن در مسیرهای دریایی و جلوگیری از اختلال در روند تأمین کالا نیز پیش‌بینی و اجرا شد. ایران بزرگ محاصره‌ناپذیر است. در همین راستا وزارت کشور نیز با صدور دستور به استانداران مرزی، بر استفاده حداکثری از ظرفیت‌های قانونی، تقویض اختیارات و ابتکارات لازم برای تأمین نیازهای کشور تأکید کرد. معاونت هماهنگی امور اقتصادی و زارتخانه نیز گزارش روزانه استان‌ها را اخذ می‌کرد و هماهنگی‌های لازم را با دیگر وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها در مرکز انجام می‌داد. در حوزه تأمین کالاهای اساسی و مواد اولیه صنایع، اختیارات کم‌سابقه‌ای به استانداران داده شد تا بتوانند از ظرفیت سایر استان‌ها و همچنین کشورهای همجوار برای تأمین نیازهای خود استفاده کنند.

در دوران جنگ، استانداران خط مقدم مدیریت بحران در داخل کشور بودند و این مساله تا حد زیادی از طریق تقویض اختیار محقق شد و می‌توان گفت عملکرد استانداران خودشان تا حدود زیادی پاسخ‌متقدان این طرح‌را داد. بفرمایید مشخصاً چه اختیاراتی در دوره جنگ به استانداران تقویض شد؟

تجربه دوران جنگ نشان داد که تقویض اختیار به استانداران، سیاستی درست و کارآمد بوده است. اگر این اختیارات وجود نداشت، بسیاری از مسائل مربوط به زندگی مردم روی زمین می‌ماند. استانداران، بویژه در استان‌های مرزی، توانستند در حوزه تأمین کالا، تجارت و مدیریت امور مردم، با سرعت بیشتری تصمیم‌گیری و اقدام کنند. تجربه جنگ نشان داد که تقویض اختیارات بویژه در حوزه‌های اجرایی، می‌تواند موجب گردش‌هایی، تسریر امور و استفاده بهتر از ظرفیت‌های کشور شود. این رویکرد، همان‌طور که مورد تأکید رهبر شهیدمان و همچنین رئیس‌جمهوری محترم بوده، باید همچنان ادامه پیدا کند تا ظرفیت‌های محلی برای اجرای شایسته امور آزاد شود. البته ممکن است وزارتخانه‌ها و دستگاه‌هایی، همچون تمامی ادوار گذشته، مقاومت‌هایی داشته باشند، ولی تصور می‌کنم با نتایج

مثبتی که در ایام جنگ از تقویض اختیار شاهد بوده‌ایم، همگان به ضرورت این مهم پی برده باشند.

در ارزیابی‌های بعد از دوره تأثیر پس، آیا مواردی در مدیریت استان‌ها وجود داشت که آسیب‌شناسی شده باشد و حالا بخواهید آنها را اصلاح کنید؟ آیا استانداران همه پای کار بودند و اینکه موردی بوده که به دلیل کم‌کاری، بی‌توجهی یا بی‌مسئولیتی، به‌استنادی تذکر یا خطاری داده باشد؟ اینکه آیا بعد از آتش‌پس آسیب‌شناسی شده یا نه، باید بگویم بله؛ ما هم بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و هم بعد از جنگ رمضان، به‌صورت مفصل ارزیابی‌هایی درباره استان‌ها و وقایعی که در زمینه‌های مختلف اتفاق افتاده، انجام دادیم. اولین موضوع، آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌ها و اماکن مردم بود. این موارد آسیب‌شناسی شد و تدابیری صورت گرفت تا حتی نسبت به جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، ترمیم زیرساخت‌ها، اسکان مردم و توجه به زندگی و امنیت آنها با سازوکارهایی که تدبیر شده بود با اولویت و سرعت بیشتری انجام شود. این آسیب‌شناسی هم بعد از جنگ صورت گرفته و هم در استان‌ها و هم در وزارت کشور، در حوزه‌های مختلف انجام شده است؛ در حوزه بحران، سازمان بحران، حوزه اقتصادی و حوزه‌های سیاسی. اجتماع، این موارد دسته‌بندی و به عنوان یک تجربه ثبت شده است. نظر استانداران و دستگاه‌های دیگر اخذ شده و گزارش‌های مردمی نیز در این حوزه کاملاً مورد توجه قرار گرفته است. تشکل‌های مردمی، احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی دستگاه‌های نظارتی نیز مورد توجه بوده‌اند و نقایض و آسیب‌هایی که وجود داشته، به‌صورت جدی بررسی شده است. امیدواریم این تجربه‌ای باشد که اگر خدای‌نخواهد در شرایط دیگری شبیه به این موضوع‌ها قرار گرفتیم، بتوانیم اشتباهات یا کاستی‌های موجود را به حداقل برسانیم. در رابطه با اینکه آیا تذکراتی به مسئولان استانی داده شده، این موضوع طبیعی است که چه در طول جنگ، به‌صورت برجسته‌تر و چه در روال عادی مدیریت استان‌ها، ارزیابی به‌صورت دائمی انجام می‌شود. هم بازرسی‌های سرزده از استان‌ها صورت می‌گیرد و هم استانداران و مدیران استانی به خاطر کارهایی که انجام داده‌اند، مورد تقدیر قرار می‌گیرند. من خودم شخصاً و البته معاونان محترم وزارت کشور، بعضاً در طول جنگ به‌صورت مکرر و مستمر با استانداران تماس می‌گرفتم، به آنها حقوقات می‌گفتم و از عملکردشان تقدیر می‌کردیم. احیاناً اگر هم گزارش‌ی می‌شدند ما می‌رسید که در جایی نیاز به توجه بیشتر استانداران و مسئولان استانی بود و باید اقدامات جدی‌تری انجام می‌گرفت. این موارد نیز به‌موقع به استان منعکس می‌شد. بد اینکه خود مدیریت دوره جنگ نیز در کنار سایر شاخص‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت و نتایج این ارزیابی به استانداران اعلام شد؛ هم نقاط قوت منعکس و از آنها تشکر شد و همچنین اگر جایی نیاز به توجه جدی‌تر یا نقاط ضعفی وجود داشت، آن موضوع نیز بیان شد و برای ادامه مدیریت هر استان مورد توجه قرار گرفت.

مهم‌ترین درس آموخته یک‌سال گذشته که کشور درگیر دو جنگ بود، از دیدگاه شما چه بوده است؟

می‌توان گفت مهم‌ترین درس آموخته یک سال گذشته صیانت از تمامیت ارضی کشور و پاسداری از تمدن ایران بوده است. مردم ایران مردمی یکپارچه، منسجم، یکپزگ و غیرتمند هستند و در این شرایط نشان دادند که ایران و حفظ تمدن ایران برای آنها بسیار مهم است. آنها به یک دفاع مقدس همه‌جانبه پرداختند؛ چه آنهایی که در میدان نبرد مبارزه کردند، یعنی نیروهای سلحشور نظامی ما؛ چه مردمی که در میادین جمع می‌شدند؛ چه کسانی که در حوزه روایت‌سازی فعالیت می‌کردند. خبرنگاران عزیز نیز در این زمینه نقش مهمی داشتند. نخبگان ما با توثیق زدن، مقاله نوشتن و طرح مسائل در محافل بین‌المللی، هر کدام با هر توانی که داشتند، از ایران دفاع کردند. لره‌ای غیور ما نیز با روحیه و وسایل دفاعی شخصی خود، مثلاً سلاخی که برای حفاظت از دام‌هایشان در مناطق عشایری داشتند، در برابر هواپیماهای دشمن ایستادند و شلیک کردند. اینها در واقع صحنه‌هایی هستند که درس‌های بزرگی در خود دارند و در تاریخ می‌ماند. البته ایرانیان چنین سوابقی را در تاریخ بسیار دارند. نکته دیگر این است که همه ما باید بدانیم نیروهای نظامی و توانمندی نظامی و موشکی ما سرمایه ملی هستند. نیروهای مسلح ما، از سپاه و ارتش و سایر نیروها گرفته تا بسیج و نیروی انتظامی، فراجا و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، سرمایه‌های ملی ما هستند که باید از آنها دفاع کنیم، قدرشان را بدانیم و از آنها محافظت کنیم. اینها سرمایه‌های ملی و متعلق به همه مردم ایران هستند و به نظرم مردم قدر آنها را می‌دانند. هم مردم باید به عنوان سرمایه ملی از آنها دفاع کنند و هم خود نیروهای مسلح، الحمدلله، به‌گونه‌ای رفتار کردند که در کنار مردم و در میدان، افتخار آیدرند. اینها درس‌ها و تجربه‌های ارزشمندی هستند که می‌توان درباره آنها کتاب‌ها نوشت و با افتخار در تاریخ به ثبت رساند و قاعدتاً این روایت‌ها شکل خواهد گرفت.

• یادداشت •

انسجام ملی در دوران پساجنگ:

ظرفیت‌ها و آزمون‌های پیش‌روی دولت چهاردهم



محسن مسعودیان

پژوهشگر و مدرس دانشگاه

طی یک سال گذشته، جامعه ایران همزمان با چند بحران درهم‌تنیده مواجه بوده است: جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه و ۴۱ روزه با ائتلاف آمریکا و اسرائیل موسوم به جنگ رمضان در اسفند ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، تشدید تحریم‌های اقتصادی، بازگشت محاصره دریایی در تنگه هرمز و اختلال در ترانزیت نفت و کالا، و در کنار همه اینها، توری که بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول در سال گذشته به حدود ۵۰.۹ درصد رسید و برای سال جاری نیز با لا پیش‌بینی می‌شود. این ترکیب از تهدید امنیتی و فشار معیشتی، پرسشی جدی را پیش روی جامعه‌شناسان سیاسی و سیاست‌گذاران قرار داده است: آیا انسجامی که در بزنگاه‌های بحرانی شکل می‌گیرد، می‌تواند در دوران پسابحران نیز تداوم یابد و دولت در این میان چه نقشی ایفا می‌کند؟

انسجام اجتماعی: از واکنش هیجانی تا سرمایه‌پایدار

در ادبیات جامعه‌شناسی کلاسیک، تهدید خارجی معمولاً یکی از قوی‌ترین محرک‌های همبستگی درونی جوامع شناخته می‌شود؛ آنچه دورگیم آن را همبستگی مکانیکی برخاسته از احساس مشترک خطری نامید. نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط نهادهایی نظیر مرکز افکارسنجی خبرگزاری دانشجویان ایران در فاصله جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ و جنگ رمضان نشان داده‌اند که برخلاف پیش‌بینی برخی تحلیل‌گران مبنی بر تشدید قطبی‌شدگی اجتماعی، آنچه در عمل رخ داد بازگشت به ارزش‌های مشترک هویتی و افزایش همدلی میان اقشار مختلف بود؛ روندی که پژوهشگران عمدتاً ریشه آن را در احساس میهن‌دوستی، همبستگی انسانی و پیوندهای مذهبی و فرهنگی جست‌وجو کرده‌اند. با این حال، نکته کلیدی در ادبیات جامعه‌شناسی بحران این است که همبستگی برخاسته از تهدید، ماهیتی موقت و واکنشی دارد و تنها در صورتی به سرمایه اجتماعی پایدار بدل می‌شود که نهادهای رسمی، بویژه دولت، آن را در قالب سیاست‌گذاری‌های ملموس تثبیت کنند.

رویکرد دولت چهاردهم: پرهیز از دوقطبی‌سازی

مسعود پزشکیان از آغاز دولت چهاردهم بارها بر ضرورت انسجام داخلی به عنوان پیش‌شرط عبور از فشارهای بیرونی تأکید کرده و اختلاف نظر کارشناسی را امری طبیعی دانسته، اما هشدار داده که این اختلاف نباید به شکاف و رویارویی اجتماعی بدل شود؛ رویکردی که در گفتمان رسمی دولت با عنوان وفاق ملی شناخته می‌شود.

رئیس‌جمهوری در سخنان اخیر با اشاره به اینکه دولت از همان آغاز کار خود همزمان با جنگ، تحریم، ترور و ناترازی‌های ساختاری در حوزه‌های آب، برق، گاز و نظام بانکی روبه‌رو بوده، بر ضرورت حفظ همدلی میان مردم و حاکمیت تأکید کرده است. در سطح سیاست‌گذاری نیز تلاش‌هایی مانند بگیری الحاق به کنوانسیون‌های مالی بین‌المللی، پالرمو و CFT، و رفع برخی محدودیت‌های فضای مجازی را می‌توان تلاش برای پاسخ به مطالبات اجتماعی دانست که در بستر همان انسجام دوران بحران مطرح شده بودند.

چالش محاصره اقتصادی: آزمون سخت انسجام

با این‌همه، تداوم محاصره دریایی در تنگه هرمز و اختلال در صادرات نفت، هزینه حمل‌ونقل دریایی در برخی مسیرها را تا چند برابر افزایش داده و نرخ بیمه کشتیرانی در مناطق پرریسک را نیز بالا برده است. صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد ایران در سال جاری اقباضی نزدیک به ۲.۸ درصد پیش‌بینی کرده، در حالی که نرخ بیکاری نیز رو به افزایش گذاشته است. این شرایط، گسل بالقوه‌ای میان همبستگی هویتی و امنیتی و مطالبات معیشتی روزمره مردم ایجاد می‌کند. بخشی از افکارعمومی و برخی صاحب‌نظران اقتصادی به‌درستی یادآوری می‌کنند که جامعه‌ای که در روزهای بحران از کشور خود دفاع کرده، اکنون به‌طور طبیعی انتظار دارد نشانه‌های محسوس‌ای از بهبود معیشت، کاهش نااطمینانی اقتصادی و روشن شدن افق آینده را ببیند. اگر این انتظار بی‌پاسخ بماند، همان انسجامی که در روزهای جنگ شکل گرفت می‌تواند به‌تدریج جای خود را به نارضایتی دهد.

نقد متوازن: میان دستاورد و کاستی

انصاف حکم می‌کند که نقش دولت در مدیریت بحران امنیتی و جلوگیری از فروپاشی نظم اجتماعی در بحبوحه جنگ را نادیده نگرفت. بخش قابل‌توجهی از افکارعمومی نیز عملکرد دولت در تأمین نیازهای پایه جامعه در دوران جنگ را مثبت ارزیابی کرده‌اند.

اما در عین حال، منتقدان دولت به‌درستی تأکید می‌کنند که



مسئولیت شرایط اقتصادی کنونی را نمی‌توان یکسره به عامل جنگ و تحریم فروگاست و بخشی از ناترازی‌های ساختاری در حوزه انرژی، ازرو نظام بانکی پیش از بحران‌های اخیر نیز وجود داشته است. رسانه‌های منتقد دولت بر این نکته پای می‌گذارند که وعده‌های دیپلماتیک بدون دستاورد ملموس اقتصادی می‌تواند به فرسایش تدریجی اعتماد عمومی بینجامد. این نقد‌ها، ولو با لحنی متفاوت از روایت رسمی، بخشی ضروری از گفت‌وگوی دموکراتیک درباره مسیر پیش روی کشور است و نباید در سایه گفتمان انسجام ملی به حاشیه رانده شود.

از انسجام هیجانی به انسجام نهادی: ضرورت سرمایه‌گذاری اجتماعی

آنچه ادبیات جدید سیاست‌رفاهی، بویژه رویکرد سرمایه‌گذاری اجتماعی که نظریه‌پردازانی چون همریک آن را صورت‌بندی کرده‌اند، بر آن تأکید دارد، این است که انسجام اجتماعی پایدار نه صرفاً محصول لحظات هیجانی دفاع از میهن، بلکه نتیجه سرمایه‌گذاری مستمر در سرمایه انسانی، شبکه‌های حمایتی و عدالت توزیعی است. برای دولت چهاردهم، این بدان معناست که گفتمان وفاق ملی باید با اقدامات ملموس در حوزه کنترل تورم، حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر و شفافیت در سیاست‌گذاری اقتصادی همراه شود. در غیر این صورت، این ریسک وجود دارد که انسجام برخاسته از بحران امنیتی، به بحران معیشتی بعدی رگن بازاز. تجربه ایران در دوران پس از جنگ رمضان، نشان داد که جامعه ایرانی در برابر تهدید بیرونی ظرفیت قابل‌توجهی برای همبستگی از خود نشان می‌دهد. اما پایداری این انسجام، آزمونی است که در میدان اقصاد و معیشت روزمره، نه در میدان نظامی، سنجیده خواهد شد. دولت چهاردهم اگر بتواند گفتمان وفاق ملی را با سیاست‌های اقتصادی مؤثر و شفاف تلفیق کند و در عین حال فضا را برای نقد و گفت‌وگوی سازنده باز نگه دارد، می‌تواند این سرمایه اجتماعی گرنازه را از یک واکنش موقتی به بحران، به یک دستاورد نهادی و بلندمدت برای کشور بدل سازد.